

اندیشه‌های حدیثی سید بن طاووس

محسن خوش‌فر*

چکیده

سید بن طاووس از علمای بزرگ شیعه در قرن‌های ششم و هفتم هجری بوده که بیشتر فعالیت‌های علمی وی - که به دست رسیده است - در موضوع احادیث، به ویژه ادعیه بوده است. بررسی اندیشه‌های حدیثی وی - که در آثار وی متبلور است - به حدیث-پژوهان کمک می‌نماید که چگونگی برخورد با کتب و نوشته‌های او را بشناسند. در این مقاله با جست و جویی تقریباً کامل در آثار حدیثی او، مهم‌ترین اندیشه‌های وی، همچون نحوه تعامل او با حدیث، عقل‌گرایی یا اخباری‌گری، مباحث فقه‌الحدیثی، مباحث رجالی، طرق نقل حدیث، تأویل در روایات و... بررسی گردیده است و سعی شده که برای هر موضوعی نمونه‌هایی نیز ذکر شود تا خواننده مباحث یاد شده را در آثار وی مشاهده کند.

کلیدواژه‌ها: اندیشه حدیثی، سید بن طاووس، ادعیه، تعامل با روایات.

درآمد

سید نقیب، رضی الدین علی بن سعد الدین اَبی اِبراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن اَبی عبد الله محمد الطاوس بن إسحاق بن الحسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن الحسن المثنی بن الحسن السبط بن علی بن اَبی طالب ع، معروف به سید بن طاووس در قبل از ظهر روز پنج‌شنبه نیمه محرم سال ۵۸۹ ق، در حله متولد شد و در سال ۶۶۴ ق، دارفانی را وداع گفت. وی از معروف‌ترین علمای شیعه بوده و نوشته‌های وی - که اکنون به دست رسیده است - بیشتر در موضوع ادعیه، حدیث، مقتل، مباحث اعتقادی ولایی و معرفی کتب است که دو مبحث دعا و حدیث سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است.

* دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمية.

آنچه در آثار وی به وضوح قابل مشاهده است، توجه ویژه سید به احادیث است و آثار وی را می‌توان جمع‌آوری احادیث و روایات مختلف در موضوعات گوناگون دانست؛ به عنوان مثال، وی در کتاب *الیقین* - که به انگیزه اثبات مقام خلافت حضرت علی ع از جانب خداوند نوشته است - ۳۰۹ روایت را از کتب مختلف عامه در باره تسمیه ایشان به امیر المؤمنین و ۴۱ روایت را نیز در باره تسمیه ایشان به یعسوب المؤمنین و ۵۱ روایت را در باره تسمیه به امام المتقین گردآوری کرده است (*الیقین*، ص ۹۰ - ۹۱؛ *التحصین*، ص ۵۳۱ - ۵۳۲). همچنین، در کتاب *التحصین* - که تکمله‌ای بر *الیقین* است - پنجاه روایت را نویسندگانی که روایات آنها در کتاب *الیقین* نیامده است، ذکر می‌کند. با این حال، آنچه باعث توجه ویژه به سید بن طاووس شده، مجموعه آثاری است که با عنوان *تمتات مصباح المتجهد و مهمات فی صلاح المتعبد* به رشته تحریر در آورده است. سید بن طاووس - چنان که خود در *فلاح السائل* بیان داشته - در مطالعات خود با ادعیه‌ای مواجه شده که در کتاب *مصباح المتجهد* شیخ طوسی ذکر نشده است. از این رو، تصمیم به نگارش اثری در چند جلد برای تکمیل *مصباح المتجهد* می‌گیرد (*فلاح السائل*، ص ۱۷) که خود از آن اثر این گونه نام می‌برد:

أسمیه کتاب «تمتات مصباح المتجهد و مهمات فی صلاح المتعبد» (فلاح السائل، ص ۸).
یعنی کتابی که در آن ادعیه‌ای آمده است که به حال عبادت‌کنندگان مفید بوده، اما در کتاب *مصباح المتجهد* شیخ طوسی ذکر نشده است. او این مجموعه را در چند مجلد به شرح ذیل گردآوری کرده است:

۱. دو مجلد اول، کتاب *فلاح السائل فی عمل یوم و لیلته*،
۲. مجلد سوم، کتاب *زهرة الربیع فی ادعیه الأسابیح*،
۳. مجلد چهارم، کتاب *جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع*،
۴. مجلد پنجم، کتاب *الدروع الواقیة من الأخطار فیما یعمل مثله کل شهر علی التکرار*،
۵. مجلد ششم، کتاب *المضمار للسباق و اللحاق بصوم شهر اطلاق الأرزاق و عتاق الأعناق*،
۶. مجلد هفتم، کتاب *السالك المحتاج إلى معرفة مناسک الحجاج*،
۷. مجلد هشتم و نهم، کتاب *الإقبال بالأعمال الحسنة فیما نذکره مما یعمل میقاتاً واحداً فی السنة*،

۸. مجلد دهم، کتاب *السعادة بالعبادة التي لیس لها وقت محتوم معلوم فی الروایة بل وقتها بحسب الحادثة المقتضیة و الأدوات المتعلقة بها*.

البته از سید بن طاووس کتب دیگری نیز همانند کتاب *سعد السعود* - که گزارشی از کتب کتابخانه‌اش است - و یا کتاب *کشف المحجبه* - که توصیه‌های اخلاقی وی به فرزندش است - و یا

کتاب *اللاهوف* که گردآوری وقایع ذکر شده در باره حادثه کربلاست - به دست رسیده است؛ اما بیشتر دیدگاه‌ها و شیوه‌های حدیثی وی در کتب ادعیه وی قابل دریافت است.

در این مقاله سعی بر آن است که با بررسی مهم‌ترین آثار حدیثی وی - که همان مجموعه آثار *تتمات مصباح المتعجد* است - مهم‌ترین اندیشه‌های حدیثی سید بررسی گردد تا بتوان از آثار او هر چه بهتر بهره گرفت.

آنچه در این مقاله خواهد آمد، به پنج بخش فعالیت‌های فقه‌الحدیثی، اخباری‌گری یا عقل‌گرایی، اندیشه‌های رجالی و سند شناختی، تعامل با ادعیه و نقل از کتب اصول تقسیم شده است که در آنها مباحثی چون تأویل روایات، عدم جمود بر ظاهر روایات، بیان علل احکام، توضیح روایات، جمع اجتهادی روایات، انشای ادعیه، تغییر در الفاظ ادعیه، توثیق و تضعیف روات، نقل از کتب اصول، بررسی تحلیلی اعتبار سنجی روایات و طرق نقل روایت به عنوان اهم موضوعات در تفکر و روش حدیثی سید بن طاووس مورد اشاره قرار گرفته است.

الف. فعالیت‌های فقه‌الحدیثی سید بن طاووس

۱. توضیح روایات

آنچه از نوشته‌های سید بن طاووس بر می‌آید، آن که وی با تسلط فراوانی که بر ادله شرعی و مبانی دینی، بویژه جنبه‌های اخلاقی دستورات دینی دارد، در لا به لای بیان روایات، به توضیح مختصر روایات می‌پردازد که این توضیحات گاهی برای فهم بهتر ظاهر روایت و گاهی برای فهم بهتر معانی باطنی بیان شده است و گاهی نیز به هدف بیان نکاتی اخلاقی که از روایت استفاده می‌شود، ذکر شده است.

نمونه:

- وی مقصود از نظر رحمان را - که در روایت ذیل آمده - شامل شدن رحمت الهی و رضایت خدا از او بیان می‌دارد (*الإقبال*، ج ۳، ص ۸۰).^۱
- و در باره روایتی که در آن بیان شده که اگر کسی سه روز از شعبان را روزه بگیرد خدا را در عرشش زیارت می‌کند معانی ذیل را برای عبارت «زار الله فی عرشه» بیان می‌دارد:

۱. روی عن الصادق عليه السلام انه قال: من قرأ يوم عاشوراء الف مرة سورة الإخلاص، نظر الرحمن إليه، و من نظر الرحمن إليه لم يعدّ به ابداً.
أقول: لعل معنى نظر الرحمان إليه، اراد به نظر الرحمة للعبد و الرضا عنه و الشفقة عليه.

۱. قومی از اهل بهشت مکانی از عرش را دارد که هر کسی به آن مکان برسد، زایر خدا نامیده می‌شود؛ چنان که خدا کعبه را بیت الحرام قرار داده که هر کس آن خانه را قصد کند، خدا را قصد کرده است و حج بیت برابر با حج الله است.

۲. چنان که ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته، منظور زیارت انبیا و حجج الله در بهشت است و کسی که آنان را زیارت کند، خدا را زیارت کرده است؛ زیرا در روایات فراوانی وارد شده که زیارت مؤمن و عیادت و اطعام و پوشاندن وی به زیارت خدا منسوب شده است و گفته شده که این کارها را «مع الله» انجام داده است (همان، ج ۳، ص ۲۹۴).^۱

• وی در ذیل روایتی که حاکی است از استحباب به جای آوردن نماز، قبل از افطار، برای روزه - داری که قدرت دارد، صور مختلفی را که یک روزه‌دار در آنها واقع می‌شود، ترسیم کرده و بیان می‌دارد که این روایت در کدام یک از شرایط مصداق پیدا می‌کند و با توجه با دیگر ادله شرعی در شرایط دیگر چه عملی مورد تأکید است. بدیهی است که مجموع این توضیحات به فهم بهتر روایت می‌انجامد:

أقول: قد وردت الروایات متناصرة عن الأئمة - عليهم أفضل الصلوات - أن إفطار الإنسان في شهر رمضان بعد تأدية صلاته أفضل له وأقرب إلى قبول عباداته.
فمن ذلك ما رويناه باسنادنا إلى علي بن فضال، من كتاب الصيام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يستحب للصائم إن قوي على ذلك أن يصلي قبل أن يفطر.
أقول: وأما إن حضره قوم لا يصبرون إلى أن يفطر معهم بعد صلاته، و يكونون ممن يقدمون الإفطار، فليفطر معهم رضا لله - جل جلاله - و تعظيماً لمراسمه و تماماً لعبادته، و مراد ذلك لمالك حياته و مماته، فليقدم الإفطار معهم على هذه التية محافظاً به على تعظيم الجلالة الإلهية.

۱. و من ذلك ما رويناه باسنادنا إلى أبي جعفر بن بابويه من كتاب من لا يحضره الفقيه فيما رواه، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن حزم الأزدي قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: من صام أول يوم من شعبان وجبت له الجنة البتة، و من صام يومين نظر الله إليه في كل يوم و ليلة في دار الدنيا و دام نظره إليه في الجنة، و من صام ثلاثة ايام زار الله في عرشه في جنته كل يوم.
أقول: لعل المراد بزيارة الله في عرشه، ان يكون لقوم من أهل الجنة مكان من العرش، من وصل إليه يسمى زائر الله، كما جعل الله الكعبة الشريفة بيته الحرام، من حجها فقد حج الله.
و ذكر الشيخ ابن بابويه - رحمه الله - في كتاب من لا يحضره الفقيه ان معنى هذا الحديث زيارة أنبياء الله و حججه في الجنان و ان من زارهم فقد زار الله.
و قد وردت أحاديث كثيرة: ان زيارة المؤمن و عيادته و اطعامه و كسوته، منسوبة إلى آئها زيارة الله و موصوفة بانها عملت مع الله.

وإن كان القوم الذين حضروه يشغله إفطاره معهم عن مالكة، ويفرق بينه وبين ما يريد من شريف مسالكة، فيرضيهم بالإكرام في الطعام، وبعذر إليهم في المشاركة لهم في الإفطار ببعض الأعداء، التي يكون فيها مراقبا للمطلع على الأسرار.

وإن كان الحاضرون ممن يخافهم إن لم يفطر معهم قبل الصلاة، وكانت التقيّة لهم رضی لمالك الأحياء والأموات، فليعمل ما يكون فيه رضاه، ولا يغلط نفسه، ولا يتأول لأجل طاعة شيطانه وهواه (همان، ج ۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۷).

• در توضیح کلمات دعای سمات بیان می‌دارد که منظور از جبل حوریت همان کوهی است که خداوند در آن موسی عليه السلام را خطاب قرار داد و تابوت یوسف عليه السلام به ناحیه‌ای از آن کوه حمل شده است. نیز بحر سوف در زبان عبری یومسوف بوده، یعنی دریای دور. همچنین، ساعیر کوهی بوده که به کوه سراء نامیده می‌شده و حضرت عیسی عليه السلام در آن کوه با خداوند نجوا می‌کرده است. کوه فاران نیز کوهی نزدیک مکه است که پیامبر اسلام در آن با خداوند نجوا می‌کرده است:

رأيت في بعض تفسير كلمات في هذه الدعوات أن جبل حوريت وقيل حوريتا هو الجبل الذي خاطب الله - جل جلاله - موسى عليه السلام في أول خطابه، و تابوت يوسف عليه السلام حمل إلى ناحية جبل حوريتا من ناحية طور سيناء، و بحر سوف بلسان العبرية يومسوف أي بحر بعيد، و ساعير جبل يدعى جبل السراء كان عيسى عليه السلام يناجي الله - جل جلاله - عليه، و جبل فاران هو الجبل الذي كان محمد صلى الله عليه وآله يناجي الله - جل جلاله - عليه و هو قريب من مكة (جمال الأسبوع، ص ۵۳۸ - ۵۳۹).

۲. بیان علت‌های احکام

یکی از نکاتی که از دیر باز مورد توجه بوده، پی بردن به علت وجوب، حرمت، کراهت و استحباب بعضی از افعال نزد شارع مقدس بوده است. بعضی قایل‌اند که علل احکام توقیفی بوده و فقط مواردی که توسط ائمه بیان شده، قابل ذکر هستند (العدة فی أصول الفقه، ص ۷۶۲). برخی نیز ادله‌ای از قرآن و سیره و تقریر معصومان بیان کرده‌اند که با استفاده از آنها برای احکامی که در آیات و روایات علت تشریح آنها ذکر نشده، می‌توان علت متناسب را جست و جو کرده و آن را بیان نمود؛ بدون این که این کار در شریعت ممنوع باشد (الربا والبنک الإسلامی، ص ۳۲ - ۳۴).

ذکر علت تشریح احکام نکته‌ای است که در آثار سید به وضوح قابل مشاهده است و این خود نشان می‌دهد که وی قایل به جواز این عمل است؛ زیرا اگر وی نیز معتقد به توقیفی بودن آنها باشد، نباید علتی خارج از آنچه در روایات ذکر شده بیان کند.

نمونه

• در روایتی استحباب رابطه زناشویی در اولین شب ماه رمضان ذکر شده است. ابن طاووس علت استحباب این عمل را مواردی همچون خلاص شدن فکر انسان از وساوس شیطان و آماده

شدن برای اخلاص بیشتر در ماه رمضان، نسخ حرمت موجود در صدر اسلام و عدم حرمت امروزی آن و یا احیای سنت نبوی در مورد این عمل می‌داند:

من الرواية في ذلك ما رويناه باسنادنا إلى أبي جعفر محمد بن بابويه - رحمه الله - من كتاب من لا يحضره الفقيه، فقال ما هذا لفظه: وقال أمير المؤمنين - صلوات الله عليه -: يستحب للرجل أن يأتي أهله أول ليلة من شهر رمضان.

أقول: ولعل مراد صاحب الآداب من هذه الحال و تخصيص الامام بالنساء قبل الدخول في الصيام، ليكون خاطر الإنسان في ابتداء شهر رمضان موقراً على الإخلاص و مقام الاختصاص، و طاهراً من وساوس الشيطان. أو لعل ذلك لأجل أنه كان محرماً في صدر الإسلام، فیراد من العبد إظهار تحليله و نسخ تحریمه. أو لعل المراد احیاء سنة رسول الله - صلى الله عليه و آله - بالتكاح في أول ليلة من شهر الصيام، و يمكن ذكر وجوه غیر هذه الاقسام، لكن هذا الذي ذكرناه ربما كان أقرب إلى الافهام (الإقبال، ج ۱، ص ۱۹۰).

• در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که ایشان در روز عرفه، امامان تا آن زمان را با صدای بلند معرفی کردند. سید در بیان علت این اهتمام حضرت می‌گوید که شاید علت، این باشد که در میان مردم کسانی از فرقه‌های مختلف باشند که معاند نبوده، در اعتقادات خود دچار شبهه شده باشند. از این رو، برای هدایت ایشان این امر صورت گرفته است:

أقول: ولعل السبب في الاهتمام بإظهار الامام يوم عرفة، لأنه يوم معظم عند كافة المسلمين، فلا يستبعد أن في الحاضرین من هو من الفرق المختلفین، و ان يكون غير معاند في الاعتقادات، بل لشبهة من الشبهات (همان، ج ۲، ص ۵۸).

• وی در بیان علت این که چرا روزه در روز عرفه مکروه است، می‌گوید که شاید بدان سبب است که هر کسی روزه بگیرد، از انجام دعا باز می‌ماند و یا این که هلال روز عرفه مشکوک به روز عید قربان بوده و خوف حرمت روزه وجود داشته باشد:

أقول: ولعل سبب كراهية صوم يوم عرفة إذا كان الذي يصومه يضعفه عن استيفاء الدعاء، أو يكون هلاله مشكوكاً فيه، فتخاف ان يكون يوم عرفة عيد الأضحى (همان، ج ۲، ص ۶۰).

۳. جمع اجتهادی روایات

از ویژگی‌های هر مجتهدی آن است که بتواند روایاتی را که به ظاهر با هم و یا با ادله شرعی دیگر اختلاف دارند، با استفاده از قواعد عرفی حتی الامکان جمع کرده و از تساقط روایات جلوگیری کند؛ همان گونه که وی نیز به لزوم این امر تذکر می‌دهد:

منی أمکن العمل بالجمع بین الأخبار المختلفات في ظاهر الروایات، علی وجه من الوجوه؛ سواء كان ذلك بتخصيص العموم، أو ببيان المجمل، أو بغير ذلك من التأويلات فالواجب العمل بالجمع مع الإمكان (فتح الأیوب، ص ۲۱۰).

و این چیزی است که در آثار سید بن طاووس به وضوح قابل مشاهده است.

نمونه

وی در مورد این که آیا دعا به صورت جمعی به استجابت نزدیک تر است یا انفرادی بیان می‌دارد که دو دسته روایت داریم که هر یک مؤید دسته‌ای است. سپس با بیان این که ملاک در عمل اخلاص است، این دو دسته روایت را بدین صورت جمع می‌کند که اگر کسی می‌داند که در اجتماع، اخلاص و توجه وی به پروردگار کم نمی‌شود، به صورت اجتماعی به دعا بپردازد و اگر غیر از این است، به روایاتی که ترغیب به دعای انفرادی دارند، عمل کند:

أقول: و أما هل الاجتماع يوم عرفة أفضل أو الانفراد؟ فاعلم أن الأحاديث وردت أن اجتماع أربعين في الدعوات وقضاء الحاجات، يقتضي تعجيل الاجابات وتفريج الكربات، ووردت أحاديث أن الدعاء في السر أفضل الدعاء وأبلغ في الظفر بالإجابة. وإذا كانت الاخبار على هذه السبيل فينبغي ان يكون على نفسه بصيرة في كل كثير و قليل، فان عرف من نفسه أن اجتماعه بالناس لا يشغله عن مولاه، وأنه يكون أقرب له إلى رضاه، فالاجتماع لمثل هذه القوي من العباد أفضل من الانفراد، وان كان يعلم من نفسه أن الاجتماع بالعباد يشغله عن سلطان المعاد، فهذا ينبغي له ان يعمل على الانفراد. و جملة الأمور أن المراد من العبد المبالغة في اخلاص الاعمال، فكيف قدر على الظفر بهذه الحال، فليبادر إليها ويعتمد عليها (الإقبال، ج ٢، ص ٦٨).

ب. عقل‌گرایی یا اخباری‌گری

یکی از مهم‌ترین اختلاف‌های جریان اخباری‌گری با عقل‌گرایان در نوع مواجهه آنان با روایات است. اخباریان نوعی تصلب را بر ظاهر روایات می‌پذیرند؛ در حالی که عقل‌گرایان قایل‌اند که می‌توان روایات را با قواعد عقلی تأویل کرد و یا دست از ظاهر آنان برداشت. اگر چه سید بن طاووس در زمانی می‌زیسته است که هنوز تفکر اخباری‌گری به صورت یک مکتب فکری مطرح نشده بود، اما ایشان را در این خصوصیت می‌توان هم عقیده با جریان عقل‌گرایی در شیعه دانست که از نشانه‌های بارز آن وجود مواردی همچون تأویل روایات و عدم جمود بر ظاهر روایات از سوی ایشان است (ر.ک: اندیشه‌شناسی محدثان حله، ص ٢١٦، ٢٢٠-٢٢١).

١. تأویل روایات

یکی از نکات بارز در نوشته‌های حدیثی سید بن طاووس بیان وجوهی برای تأویل روایاتی است که در ظاهر دارای معنایی متفاوت بوده، با دیگر روایات سازگاری ندارند و بدین طریق وجه جمع این روایات با دیگر ادله را بیان می‌دارد.

از جمله تأویل‌های ذکر شده توسط وی می‌توان به این وجوه اشاره کرد: بیان روایت در مقام تقیه، احتمال نسخ در روایت، وجود غلط از جانب روات، تقیید روایت به قضیه شخصی و مصداق

معین و نه عام، و سرانجام، بیان روایت از سوی امام به قصد تعلیم مردم؛ اگر چه با نگاه به آثار وی موارد دیگری نیز قابل مشاهده است.

نمونه‌ها

وی در کتاب *الإقبال* در بیان تأویل روایتی که بیان می‌دارد که پیامبر نافله ماه رمضان را نخوانده است، این روایت را یا از باب تقیه و یا غلط از جانب روات می‌داند:

أقول: و روی عبید الله الحلبي في كتاب له وابن الوليد في جامعه ما معناه: انّ النبي - صلی الله عليه وآله - لم یصلّ نافلة شهر رمضان.
ولعلّ روایتها لها تأویل من التقیة، او غلط من الزوات، أو غیر ذلك من البیان (*الإقبال*)، ج ۱، ص ۴۹ - ۵۰).

• و در روایتی دیگر، در مورد تشخیص اول ماه رمضان که لازمه آن روایت، این است که یکی از ماه‌های رجب و شعبان حتماً ناقص باشد و چون در بعضی مواقع هر دو ماه کامل است، با واقعیت سازگار نیست، ایشان بدون کنار گذاشتن روایت، آن را مخصوص به همان سالی که روایت صادر شده و یا سالی شبیه آن می‌داند:

و من ذلك ما رويناه باسنادنا إلى محمد بن يعقوب الكليني من كتاب الكافي، وإلى علي بن حسن بن فضال من كتابه كتاب الصيام، باسنادهما إلى أبي بصير، عن الصادق عليه السلام أنّه قال: اذا عرفت هلال رجب فعّدّ تسعة و خمسين يوماً ثم صم يوم ستين.
أقول: و هذا الحديث كان ظاهره يقتضي أنّ رجباً و شعبان لا بدّ ان يكون أحدهما ناقصاً عن ثلاثين يوماً، فان وجدت في وقت هذين الشهرين تامين، فلعلّ المراد بهذه الرواية تلك السنة المعينة أو سنة مثلها أو غير ذلك (همان، ج ۱، ص ۵۷).

• همچنین روایتی را که شب قدر را اولین شب از هفت شب آخر ماه بیان کرده است، از آنجایی که در هیچ روایتی شب ۲۴ ماه رمضان به عنوان شب قدر بیان نشده، بر سالی حمل می‌کند که ماه رمضان در آن ۲۹ روز بوده است و مؤیدی هم برای این نظر از روایت زراره در کتاب دیگری می‌آورد:

و من ذلك ما رويناه باسنادنا إلى زرارة، عن عبد الواحد بن المختار الأنصاري قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن ليلة القدر، فقال: أخبرك والله ثم لا أعمي عليك، هي أول ليلة من السبع الاخر.
أقول: لعلّه قد أخير عن شهر كان تسعاً و عشرين يوماً، لأنني ما عرفت أنّ ليلة أربع و عشرين و هي غير مفردة، ممّا يحتمل أن تكون ليلة القدر.
و وجدت بعد هذه التأويل في الجزء الثالث من جامع محمد بن الحسن القمي لما روي منه هذا الحديث، فقال ما هذا لفظه: عن زرارة قال: كان ذلك الشهر تسعة و عشرين يوماً (همان، ج ۱، ص ۳۷۴).

• در روایت دیگری از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرموده که در ابتدای ماه رمضان به این امید که شب قدر را درک کند، صدقه می‌دهد. از آنجایی که این روایت با مسلمات شیعه - که امام را آگاه‌ترین افراد به زمان شب قدر می‌داند - در تضاد است، از این رو، در تأویل این روایت وجوهی را از قبیل اقتدای شیعیان به ایشان در صدقه دادن برای درک شب قدر، تقیه و یا مخفی کردن دانسته‌ها یا اعتقادات شیعیان از دشمنانشان ذکر کرده است:

رویناه و رأیناه فی کتاب علی بن إسماعیل المیشمی فی کتاب أصله، عن علی بن الحسین - علیهما السلام - : کان إذا دخل شهر رمضان تصدّق فی کلّ یوم بدرهم، فیقول: لعلّی أصیب لیلۃ القدر.

أقول: اعلم أنّ مولانا زین العابدین علیه السلام کان اعرف أهل زمانه بلیلۃ القدر، و هو صاحب الأمر فی ذلک العصر و المخصوص بالاطلاع علی ذلک السر. و لعلّ المراد بصدقته کلّ یوم من الشهر لیقتدی به من لم یعلم لیلۃ القدر فی فعل الصدقات و القربات کلّ یوم من شهر رمضان، لیظفر بلیلۃ القدر و یصادفها بالصدقة و فعل الإحسان.

أقول: و لعلّ مراد مولانا علی بن الحسین - علیهما السلام - إظهار ان یتصدّق کلّ یوم بدرهم، لیستر عن الأعداء نفسه، بأنّه ما یعرف لیلۃ القدر، لئلا یطلبوا منه تعریفهم بها، فقد کان فی وقت تقیّة من ولایة بنی أمیّة.

أقول: و لعلّ مراده علیه السلام ان یخذل اعداءه أن یعلموا علی ما ظهر من شیعته، من أنّ لیلۃ القدر فی إحدى ثلاث لیل: تسع عشرة منه، أو إحدى و عشرين، أو ثلاث و عشرين، عقوبة للاعداء لعداوتهم (همان، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱).

• مورد دیگر روایاتی است که سجع در دعا را مکروه می‌شمارد و از طرفی آشکارا مشاهده می‌شود که بسیاری از دعاها دارای سجع‌اند. وی اولاً بیان می‌کند که ممکن است این روایات صحیح نباشند، اما در صورتی که فرض کنیم روایات صحیح هستند، باید متن روایات را به یکی از صورت‌های زیر تأویل برد: از جمله این که اشاره روایات نه به هر سجعی، بلکه سجع از روی تکلف باشد و یا اشاره به سجعی است که به قصدی غیر الهی انشا شده باشد و یا خالی از آداب لازم در قرآن و سنت باشد:

ربما یكون الدعاء الذي ننشئه كالمثثور و القرائن و السجع و عسی أن یوجد فی بعض الروایات أن السجع فی الدعاء و غیره مكروه و لعلّ تأویل ذلك إن صحت الروایة أن یكون السجع عن تكلف أو لغير الله أو قاصراً عن آداب السنة و الكتاب لأننا رأینا و روینا أدعية كثيرة عن النبي صلی الله علیه و آله و الأئمة - علیهم أفضل الصلاة و السلام - علی سبیل السجع و النشر و ترتیب الكلام و فی صحائف مولانا زین العابدین علیه السلام كثير مما ذكرناه و فی القرآن الشریف آثار كثيرة علی نحو ما وصفناه (الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۹).

۲. عدم جمود بر ظاهر روایات

تعبد بر ادله شرعی، اعم از آیات قرآن و روایات، از مهم‌ترین شروط فهم و در نتیجه، عمل به دستورات اسلام است، اما با این که این تعبد لازم است، اما فهم صحیح دین و کلام معصومان به معنای جمود بر ظاهر ادله شرعی نیست. با نگاهی گذرا به تاریخ حدیث و محدثان مشاهده می‌شود که یکی از ویژگی‌های اخباریان - که داعیه تعبد بر روایات داشته‌اند - جمود بر ظاهر روایات بوده است، ولی آنچه از آثار سید بن طاووس به دست می‌آید، این است که وی با وجود تعبد فراوانی که نسبت به روایات دارد، اما به هیچ وجه جمود بر ظاهر روایات ندارد، بلکه سعی می‌کند با به دست آوردن ملاک سخن شارع، روایات را بر موقعیت‌ها و شرایط مختلف تطبیق کند.

نمونه:

• در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که لقمان به فرزندش وصیت کرد که در هنگام سفر با خودش شمشیر، طناب، سوزن، عمامه و موارد دیگری را - که در روایت ذکر شده است - همراه داشته باشد. حال اگر با دیده جمود انگارانه به روایت نگریسته شود، باید گفت که در این روزگاران نیز باید همین موارد در سفر، همراه انسان‌ها باشد، ولی سید بن طاووس با دیدی فراتر بیان می‌دارد که همراه داشتن این گونه وسایل در سفرها به حسب نوع سفر و افراد مختلف و زمان مسافرت تفاوت می‌کند و این گونه نیست که همه موظف باشند که همین وسایل را در سفرهایشان همراه داشته باشند، بلکه آنچه مهم است، آن است که انسان وسائلی را همراه ببرد که در راه امتثال اوامر الهی و حفظ نفس چه در امور دنیوی و چه اخروی به انسان کمک می‌کند:

روینا من کتاب المحاسن لأحمد بن محمد بن خالد البرقي بإسناده، عن حماد بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في وصية لقمان - رضي الله عنه - لابنه: يا بني! سافر بسيوفك وخفك وعمامتك وجبلك وسقائك وإبرتك وخيوطك ومخزك، ثم تزود معك الأدوية التي تنتفع بها أنت ومن معك، وكن لأصحابك موافقاً إلا في معصية الله وزاد فيه بعضهم وقوسك. أقول وذكر صاحب كتاب عوارف المعارف حديثاً أسنده أن النبي صلى الله عليه وآله كان إذا سافر حمل معه خمسة أشياء: المرأة والمكحلة والمدري والسواك والمشط وفي رواية أخرى والمقراض. أقول واعلم أن اتخاذ الآلات في الأسفار إنما هي بحسب حال ذلك السفر وبحسب حال الإنسان وبحسب الأزمان، فإن سفر الصيف ما هو مثل سفر الشتاء، و سفر الضعفاء ما هو كسفر الأقوياء، و لا سفر الفقراء كسفر الأغنياء و لكل إنسان حال في أسفاره يكون بحسب مصلحته ومساره ويساره.

والمهم في حمل الآلات واتخاذ الرفقاء في الطرقات أن يكون قصد المسافر بهذه الأسباب امتثال أوامر سلطان الحساب والعمل بمراسم الآداب وحفظ النفس على مولاها الذي خلقها له في دنياها وأخرها (همان، ص ۵۴ - ۵۵).

• در روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که از شرافت مرد است که وقتی به سفر می‌رود، زاد و توشه خوبی همراه خود ببرد و یا از امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی به سفر می‌روید، طعام همراه خود ببرید و در انتخاب طعام هم بهترین آن را انتخاب کنید. حال سید بن طاووس در باره این روایات بیان می‌دارد که بردن طعام به حسب حال مسافران و همراهان آنان و فقیر و غنی بودن آنها و همچنین اختیاری و یا اضطراری بودن سفرشان تفاوت می‌کند. چه بسا این روایات در مورد کسانی صادر شده که غنی بوده و در حال اختیار مسافرت می‌کنند؛ چنان که مشاهده می‌شود. اگر چه این روایات به طور مطلق ذکر شده است، ولی سید بن طاووس بدون جمود خاصی این روایات را مقید به شرایط خاصی می‌کند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من شرف الرجل أن يطيب زاده إذا خرج في سفره. و من ذلک یاسنادنا من الكتاب المذكور، قال أبو عبد الله علیه السلام: إذا سافرتم فاتخذوا سفرة و توفوا فیها.
 أقول: إن اتخاذ السفرة و الطعام في الأسفار یختلف بحسب حال المسافرین و من یصحبهم، و بحسب اليسار و الإعسار، و بحسب سفر الاختیار و سفر الاضطرار، فعسی أن یكون المراد بهذه الأخبار سفر أهل اليسار و الاختیار (همان، ص ۵۶).

ج. سید بن طاووس و ادعیه

۱. انشای ادعیه

علمای شیعه در این موضوع که آیا می‌توان خارج از دعاهاهی که به طور مأثور از حضرات معصوم به دست رسیده است، دعا انشا کرد، دو دسته شده‌اند: عده‌ای بر اساس روایتی که کلینی در *الکافی* نقل کرده است (*الکافی*، ج ۳، ص ۴۷۶) و بر طبق آن، کسی به نزد امام صادق علیه السلام آمده و عرض می‌کند که دعایی را انشا کرده است و حضرت به او می‌فرماید: «دعنی من اختراعک». نیز روایتی که در آن امام علیه السلام دعایی با لفظ «یا مقلب القلوب» را بیان می‌دارد و شنونده آن را به «یا مقلب القلوب و الابصار» تغییر می‌دهد و امام علیه السلام او را نهی کرده و می‌فرماید درست است که خدا مقلب القلوب و الابصار است، ولی آنچه را که به تو گفتم، بیان کن (*بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۸-۱۴۹)، نتیجه گرفته‌اند که انشای ادعیه جایز نیست؛ زیرا نهی ظهور در حرمت دارد.

در مقابل، عده‌ای به دلیل وجود ادله‌ای که امر و ترغیب به دعا کردن می‌کنند، این عمل را جایز دانسته و روایات منع را یا حمل بر کراهت کرده و یا آنها را مختص کسانی دانسته‌اند که در امر شناخت صفات خداوند تبحری ندارند (*روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۸۱۸؛ *ما وراء الفقه*، ج ۱۰، ص ۲۶۶-۲۷۰).

از خصوصیات سید بن طاووس این است که علاوه بر ذکر ادعیه‌ای که توسط ائمه بیان شده است، خود نیز در موضوعاتی که در باره آنها دعای مأثور وارد نشده بود، دعا انشا می‌کرد که به این نکته تذکر نیز داده است (الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، ص ۱۹) و روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بر اساس آن، کسی از ایشان می‌خواهد که دعایی را به او یاد بدهند و ایشان در جواب می‌فرمایند که بهترین دعا آن است که بر زبان تو جاری شود و از این روایت نتیجه می‌گیرد که چنین عملی جایز است. همین علت باعث شده که در کتب ادعیه وی دعاهای فراوانی یافت شود که از جانب او انشا شده و الفاظ آن از معصوم علیه السلام صادر نشده است:

فصل و إذا كان الذي أجده من الدعوات المنقولات مختصراً عما يحتاج إليه الإنسان في المهمات في شيء مما يحتوي عليه هذا الكتاب، أو لم أجد دعاء لبعض الأسباب فإني أنشئ دعاء لذلك الوجه من مواهب الله - جل جلاله - الأرحم الأكرم الذي علم الإنسان ما لم يعلم.

فقد رأيت في كتاب عبد الله بن حماد الأنصاري في النصف الثاني منه عند مقدار ثلثه بإسناده قلت لأبي عبد الله عليه السلام: علمني دعاء، فقال: إن أفضل الدعاء ما جرى على لسانك. و روى سعد بن عبد الله في كتاب الدعاء بإسناده، عن زرارة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: علمني دعاء، فقال: إن أفضل الدعاء ما جرى على لسانك (همان، ص ۱۹).

توجه به این نکته می‌تواند راه حلی برای بعضی اختلاف نقل‌هایی که در ادعیه بین منقولات سید و دیگران وجود دارد باشد؛ مثلاً دعای عرفه امام حسین علیه السلام که در اقبال الاعمال ذکر شده، دارای لاحقه‌ای است که در نقل بلد الامین کفعمی (بلد الامین، ص ۲۵۸) وجود ندارد و با توجه به این که سیاق این لاحقه با عبارات پیشین امام یکسان نیست، می‌توان احتمال داد که این عبارات توسط سید بن طاووس اضافه شده باشد که البته جواب قطعی به این مسأله که آیا وی این عبارات را انشا کرده یا نه، احتیاج به تحقیقات جامع‌تری دارد.

۲. تغییر در الفاظ و معانی ادعیه

سید بن طاووس عقیده دارد که کسی که دعایی را می‌خواند، باید در درخواست خود از خداوند - که توسط آن دعا انجام می‌شود - به مطابقت حال خویش با آن الفاظ توجه داشته باشد. در نتیجه، اگر عبارتی با آنچه خواست درونی اوست، مطابقت نداشت، باید آن عبارت را به گونه‌ای که بتواند آن معانی را قصد کند، تغییر دهد. از این رو، در نتیجه این تفکر، وی در جای جای بیان ادعیه اگر عباراتی این‌چنینی وجود داشته باشد، عبارات جایگزینی برای این ادعیه ارائه می‌دهد.

نمونه

• سید در مورد دعایی که در چند قسمت آن عبارت «یومی هذا» ذکر شده است، بیان می‌دارد که اگر این دعا در روز اول ماه رمضان خوانده شود، بدون تغییر، قرائت می‌شود؛ ولی اگر کسی این دعا را در شب اول ماه رمضان بخواند، باید عبارت «لیلتی هذه» را جایگزین عبارت «یومی هذا» کند:

دعاء آخران دعوت به اول ليلة في شهر الصيام فقدم لفظ: لَيْلَتِي هَذِهِ عَلَى يَوْمِي هَذَا، وان دعوت به اول يوم من الشهر فادع باللفظة التي يأتي فيه (الإقبال، ج ۱، ص ۱۱۹).

• وی در مورد دعایی که در هر روز از ماه رمضان وارد شده و در آن، عبارت «إِنْ كُنْتُ قَضَيْتَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ فِيهَا» ذکر شده، بیان می‌دارد که چون بر اساس مبانی اسلامی نزول ملائک و روح فقط در شب‌های قدر انجام می‌پذیرد، از این رو، کسی که بخواهد آن را در شب‌های دیگر بخواند، در حالی که اعتقاد دارد که خلاف این مطلب واقعیت دارد، باید عبارتی هم مضمون آن را جایگزین کند:

أقول: وان كان المراد بهذا إنزال الملائكة والروح فيها ليلة القدر خاصة، فينبغي لمن يعتقد ان ليلة القدر إحدى الثلاث ليال التي ذكرناها، الا يقول في كل يوم من الشهر هذا اللفظ، بل يقول ما معناه:

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَضَيْتَ أَنْبَى إِلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَذْكُورِ، وَ إِنْ كُنْتُ قَضَيْتَ أَنْبَى لَا أَنْبَى فَأَنْبِقِي إِلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَأَرْزُقْنِي فِيهَا كَذَا وَكَذَا.

وان يطلق اللفظ المذكور في الدعاء يوم ثامن عشر و يوم عشرين منه و يوم اثنين و عشرين، لتجويز ان يكون كل ليلة من هذه الثلاث الليالي المستقبلية ليلة القدر، ليكون الدعاء موافقاً لعقيدته و مناسباً لإرادته (همان، ج ۱، ص ۲۰۰).

• وی قرائت دعا‌های ماه رمضان را - که در آن طلب حج شده است - برای کسی که واقعاً حتی اگر مستطیع هم بشود، نمی‌خواهد که به حج برود، شایسته نمی‌داند. از این رو، به جای عبارت «اللهم ارزقني حج بيتك الحرام» این عبارت را پیشنهاد می‌کند: «اللهم ارزقني ما ترزق حجاج بيتك الحرام»:

أقول: وكذا قد تضمن هذا الدعاء وكثير من أدعية شهر رمضان طلب الحج، فلا ينبغي أن يذكر الدعاء بالحج إلا من يريده، واما من لا يريد الحج أصلاً، ولو تمكن منه، فإن طلبه لما لا يريده ولا يريد أن يوفق له، يكون دعاؤه غلطاً منه، وكالمستهزئ الذي يحتاج إلى طلب العفو عنه، بل يقول: اللَّهُمَّ ارزُقْنِي مَا تَرزُقُ حُجَّاجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ مِنَ الْأَنْعَامِ وَالْأَكْرَامِ.

د. اندیشه‌های رجالی و سندشناختی سید بن طاووس

۱. شیوه تعامل با روایات در کتب حدیثی سید بن طاووس

الف) روایت از ثقات

وی در کتب حدیثی خود - که تکمله‌ای بر مصباح شیخ طوسی است - تنها روایاتی را ذکر می‌کند که یا تماماً در سند آنها ثقات از خواص اصحاب وجود داشته باشند؛ همان گونه که این مطلب را در *فلاح السائل* بیان می‌دارد:

اعلم أنني أروي فيما أذكر من هذا الكتاب روایات و طريقي إليها من خواص أصحابنا الثقات
(*فلاح السائل*، ص ۹).

و یا اگر هم در بین آنها شخصی مطعون علیه وجود دارد، به گونه‌ای است که وی دلیلی بر صحت آن روایات در دست دارد:

فإنني ما أذكر إلا مالي مخرج عنه (همان، ص ۱۱).

تذکر: اگر چه سید بسیاری از مبانی حدیثی خود را در کتاب *فلاح السائل* بیان می‌دارد، ولی چنان که پیش‌تر ذکر شد، این کتاب قسمتی از مجموعه *تتمات مصباح المتعبدات* و *مهمات فی صلاح المتعبد* است و از آنجایی که سید خود *فلاح السائل* را در صدر کتب دیگر این مجموعه یاد می‌کند و در جایی نیز به این که *فلاح السائل* کتاب اول این مجموعه است، تصریح می‌کند (*جمال الأسبوع*، ص ۷)، به همین دلیل ایشان مبانی اصلی خود را در این کتاب بیان می‌دارد. از طرفی توجه به این نکته ضروری است که این مبانی در تمام ده مجلدی که ذکر شد، جاری است؛ زیرا این مجموعه اجزای کتاب *تتمات مصباح المتعبدات* است و سید این مبانی را برای کتاب *تتمات مصباح المتعبدات* ذکر می‌کند (ر.ک: *فلاح السائل*، ص ۷-۹).

۱) عدم طرد روایات افراد مطعون علیهم به طور کلی

چنان که ذکر شد، سید اهتمام دارد که در کتبش روایات موثقان و یا روایاتی که موثوق الصدور هستند را، اگر چه راویان آن ثقة نباشند، روایت کند. نکته قابل ذکر آن که وی مطاعن ذکر شده توسط رجالیان را به طور مطلق نمی‌پذیرد، بلکه برای پذیرش آنها شرایطی را ذکر می‌کند. اقسام طعن در دیدگاه سید دو قسم است:

۱. طعن‌های آشکار

اگر طعن در چیزی است که در ظاهر راویان بروز دارد، باید یا یقینی باشد و یا قائم مقام یقین باشد؛ یعنی همچون یقین روشن و واضح باشد:

أقول: ومن الأعداء أني رأيت الله - جل جلاله - وخواص عباده و كل من اعتبرت حال أعدائه و حساده، فما وجدت أحداً منهم يسلم أن يقال عنه ما لم يكن وقع عنه، فوجب ترك الطعن إلا بيقين أو ما يقوم مقامه واضحاً كالشمس مقطوعاً على سلامة الطعن من الغلط و اللبس (همان، ص ۱۱).

۲. طعن های مربوط به امور باطنی

اگر طعن وارد شده، طعن در اعتقاداتی است که در پنهان افراد وجود دارد، در این صورت حتماً دلیلی که این طعن را ذکر کرده، باید یا یقینی باشد و یا آن که از جانب کسی باشد که قول او از جانب خدا راست دانسته شده باشد؛ یعنی از قول معصومان باشد؛ چرا که فقط اینان هستند که از علم پنهان الهی خبر دارند:

أقول: و هذا يكفي في الجواب عن الطعن في الأمور للظواهر، و أما العقائد فإن الطعن على فسادها يحتاج أن يعلم ذلك يقيناً من جانب صادق من الله - جل جلاله - العالم بالسرائر (همان).

وی بعد از بیان شروط لازم برای این که بتوان طعن های وارد را پذیرفت، بیان می دارد که اکثر طعن های ذکر شده برای راویان احادیث این شرایط را نداشته و نمی توان به آنها ترتیب اثر داد. او برای اثبات ادعای خود به قرآینی اشاره می کند:

قرآین دال بر عدم صحت طعن های وارد بر روایات

از نظر سید (ر.ک: همان، ص ۱۰ - ۱۱) بسیاری از ادله ای که بیان کننده طعن هستند، خود دارای مشکلات متعدد هستند؛ از جمله:

۱. دلیل ابراز کننده طعن، خود از اخبار واحد است؛
۲. دلیل طعن، خود، مطعون علیه است؛
۳. فرد، مطعون به سببی است که آن سبب خود در نزد اهل انتقاد یا معروف و پسندیده است و یا انجام آن نزد آنها جایز است؛
۴. مطعون علیه کسی است که ثقات اصحاب - که سید از طریق آنها از آن فرد حدیث نقل می کند و یا آن فرد از آن ثقات حدیث نقل می کند - آن روایت را از آن فرد مطعون نقل کرده اند و آن را استثنا نکرده و طعنی بر آن روایت وارد نکرده اند و روایتش را ترک نکرده اند. از این رو، احتمالاً آنها یا صحت روایت را از طریق دیگری کشف کرده اند و یا به دلیل شهرت روایی، عمل طایفه را جابر آن دانسته اند؛
۵. طعن در اعتقادات وی بوده، ولی در نقل و روایت حدیث ثقه است؛ چرا که در کفار هم کسی که ثقه در نقل روایت باشد، وجود دارد؛ چنان که علما به قول پزشکان اهل ذمه در مورد آنچه موجب شفای مریضی ها می شود، اعتماد می کنند؛

۶. مطعون علیه ممکن است که در حال تقیه بوده باشد، چنان که اصحاب ائمه این گونه بوده‌اند، و او از خود خلاف آنچه را که اعتقاد داشته، اظهار داشته است (اعم از این که در اکثر زمان‌ها این کار را کرده باشد و یا در بعضی زمان‌ها که ضرورت موجب مباح شدن این کار می‌شده است، انجام داده باشد) و آن عقیده او پخش شده است، و چه بسا که بعداً هم عذرخواهی کرده باشد، ولی کسانی که عذر او را شنیده‌اند، از او قبول نکرده‌اند؛

۷. گاهی طعن از غیر معصوم وارد شده است و یا از جانب معصوم است، اما اسناد طعن به وی ثابت نیست. این دو مورد مردود است؛ زیرا طعن باید با شهادتی که در دین اسلام پذیرفته شده است و یا راهی که در نزد خداوند واضح و روشن است، به اثبات رسیده باشد؛

۸. گاهی طعنی غیر واقعی از فردی در حال غضب و ناراحتی عمداً و یا نسیاناً گفته شده و این طعن پخش شده است تا جایی که بسیاری از سامعین اعتقاد و یا گمان به صحت آن پیدا کرده‌اند و سپس برای بعضی کشف می‌شود که آن طعن صحیح نبوده است. حتی گاهی آن کسی که طعن را وارد کرده، اعتراف به خطا و اشتباه طعن خود می‌کند و آن گاه آن کسی که این اعتراف را می‌شنود، اعتقادش تصحیح می‌شود؛ ولی آن که نشنیده، بر همان اعتقاد اول باقی می‌ماند.

سید بن طاووس بیان می‌دارد که اگر حدیثی که فرد مطعونی در سند آن واقع شده، دارای یکی از خصوصیات بالا باشد، به طعن وارد شده ترتیب اثر نمی‌دهد و آن روایت را معتبر می‌داند. نکته: از نظر ابن طاووس، اگر این دلیل شرعی نبود که به طور کلی از اعتماد بر روایت کسانی که از اتباع اهل بیت نیستند، منع می‌کند، به روایت هر کسی که در نقل روایت ثقه باشد، می‌شد عمل کرد و لو در اعتقاد غیر شیعه باشد (همان، ص ۱۱).

با این حال، وی بعضی از روایات ضعیف را در کتبش ذکر می‌کند، اما خصوصیت آنها آن است که وی از یکی از طرق ذیل به صحت آنها اطمینان پیدا کرده است (همان، ص ۹):

۱. طریقی غیر از آن طریق ذکر شده در روایت به معصوم دارد؛
۲. طریقی به غیر آن معصوم که دارای همان مضمون است دارد؛
۳. طریقی دیگر و معتبر به فرد ثقه‌ای که مطعون علیه از آن فرد حدیث نقل کرده دارد.

۱- ۳. عمل به احادیث من بلغ

سید بن طاووس در نهایت بیان می‌دارد که اگر در کتبش روایاتی را ذکر کرده باشد که در سند آن فرد مطعونی وجود داشته و یا روایتی باشد که احیاناً سند آن را ذکر نکرده است، همه این‌ها به علت وجود روایاتی است که در آنها بیان شده که اگر کار خیری از قول معصومان به کسی برسد و وی آن عمل را انجام دهد، اجر آن عمل را خواهد برد؛ اگر چه که پیامبر آن را نگفته باشد.

البته با توجه به نکته‌ای که در ادامه، در بخش طرق نقل روایت خواهد آمد - که در آنجا بیان می‌شود که حداقل یک طریق و آن هم طریق عبد القاهر اصفهانی در تمام روایات وی وجود دارد - نتیجه می‌شود که تعداد روایات بدون سند - که از باب تسامح در ادله سنن نقل شود - بسیار کم و حتی نزدیک به صفر است:

أقول: و لو لم يكن من العذر الواضح والمخرج الصالح في كل ما يكون في هذا الكتاب من رواية عن من روى عنه مطعن بسبب من الأسباب أو حديث لم أذكر إسناده لبعض الأعداء إلا ما رويت عن جماعة من ذوي الاعتبار وأهل الصدق في نقل الآثار بإسنادهم إلى الشيخ المجمع على عدالته أبي جعفر محمد بن بابويه - تغمده الله برحمته - فيما رواه من كتاب ثواب الأعمال، عن صفوان بن يحيى المتفق على ورعه وأمانته، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: من بلغه شيء من الخير فعمله كان له أجر ذلك، وإن كان رسول الله صلى الله عليه وآله لم يقله (همان، ص ۱۲).

۲) توثیق و تضعیف راویان

ابن طاووس در لابه لای کتب خود به توثیق و یا تضعیف بعضی راویان می‌پردازد که در این زمینه بعضی را به صورت گذرا و اجمالی و بعضی دیگر را به صورت تفصیلی و تحلیلی بیان می‌کند. این ابراز نظر سید، به دلیل ابن که وی به کتب متقدمان از رجالیان دسترسی داشته است، حایز اهمیت است:

أ) بیان اجمالی

به عنوان مثال، وی یونس بن عبد الرحمن را از کسانی معرفی می‌کند که معصوم او را ثنا گفته است:

و رویت بعدة طرق إلى یونس بن عبد الرحمن فی جامعہ الصغیر و هو ممن أثنی المعصوم علیه رضوان الله - جل جلاله - علیه (فرج/المهموم، ص ۲۳).

و در جای دیگری حسین بن عبد الله غضائری را با عنوان شیخ ثقة فقیه فاضل نام می‌برد:
.. روینا بأسانید جماعة، عن الشيخ الثقة الفقیه الفاضل الحسین بن عبد الله الغضائری... (همان، ص ۹۷).

ب) بیان تحلیلی

وی در انتقاد به نظر کسانی که محمد بن سنان را تضعیف کرده‌اند، روایاتی را ذکر می‌کند که دال بر توثیق وی است؛ همانند روایتی که از امام جواد عليه السلام نقل شده که ایشان در جواب سؤال از ابن سنان فرمودند که خدا محمد بن سنان را خیر دهد؛ چرا که به ما وفادار است. همچنین جایگاه والای وی در نزد سه امام و روایت وی از ایشان را قرینه‌ای بر جایگاه ویژه وی در نزد ائمه

می‌داند و بیان می‌دارد که شاید کسانی که وی را تضعیف کرده‌اند، این روایات را ندیده‌اند و همین احتمال را در باره بسیاری از روایات تضعیف شده دیگر نیز می‌دهد:

أقول: و سمعت من يذكر طعناً على محمد بن سنان لعله لم يقف على تركيته و الثناء عليه و كذلك يحتمل أكثر الطعون.

فقال شيخنا المعظم المأمون المفيد محمد بن محمد بن النعمان في كتاب كمال شهر رمضان ما هذا لفظه: على أن المشهور عن السادة عليه السلام من الوصف لهذا الرجل خلاف ما به شيخنا أتاه و وصفه و الظاهر من القول ضد ما له به ذكر كقول أبي جعفر عليه السلام كما رواه القمي قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام في آخر عمره فسمعتة يقول: «جزى الله محمد بن سنان عني خيراً فقد وفي لي».

و كقوله عليه السلام فيما رواه علي بن الحسين بن داود قال سمعنا أبا جعفر عليه السلام يذكر محمد بن سنان بخير و يقول: «رضي الله عنه برضائي عنه فما خالفني و لا خالف أبي قط».

هذا مع جلالتة في الشيعة و علو شأنه و رئاسته و عظم قدره و لقائه من الأئمة عليهم السلام ثلثة و روايته عنهم و كونه بالمحل الرفيع منهم أبو إبراهيم موسى بن جعفر و أبو الحسن علي بن موسى و أبو جعفر محمد بن علي - عليهم أفضل السلام - و مع معجزة أبي جعفر عليه السلام الذي أظهرها الله تعالى و آيته التي أكرمها بها فيما رواه محمد بن الحسين بن أبي الخطاب أن محمد بن سنان كان ضرير البصر فتمسح بأبي جعفر الثاني فعاد إليه بصره بعد ما كان افتقد (فلاح السائل، ص ۱۳ - ۱۴).

۳) عدم کفایت طعن بدون در نظر گرفتن روایات راوی

ابن طاووس قایل است که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن روایات یک راوی - که در مورد او طعنی وارد شده - حکم به غیر ثقه بودن وی کرد؛ زیرا نوع روایات وی از جهت مضامین و همچنین کسانی که او از آنها روایت کرده و همچنین تعداد روایات وی می‌تواند نشان دهد که آیا طعن بیان شده صحیح است یا خیر؛ چنان که در مورد محمد بن سنان بیان شد که با نگاه به روایات وی می‌توان به عدم صحت طعن‌های وارد شده پی برد:

أقول فمن جملة أخطار الطعون على الأخيار أن يقف الإنسان على طعن و لم يستوف النظر في أخبار المطعون عليه كما ذكرناه عن محمد بن سنان رحمة الله عليه (همان، ص ۱۳ - ۱۴).

۴) طرق نقل روایت

سید بن طاووس به خاطر مختصر شدن کتابش، در ابتدای اکثر روایات‌ها طریق خود را ذکر نمی‌کند، اما چنان که شیخ طوسی در پایان کتابش طرق خود را نقل کرده، وی نیز یک بار طریق خود را متذکر می‌شود. وی بیان می‌دارد که:

- شیخ طوسی در زمره روایاتی که نقل کرده، همه آنچه را که شیخ صدوق هارون بن موسی تلعبیری ذکر نموده، نقل کرده است؛

- از طرفی، چنان که خود شیخ در کتاب *اسماء الرجال* گفته، تلعبیری روایاتش شامل همه اصول و مصنفات تا زمان خودش می‌شده است.

پس با این دو مقدمه نتیجه این می‌شود که روایاتی که شیخ طوسی از تلعبیری نقل می‌کند، در برگرفته تمام اصول و مصنفات تا زمان تلعبیری است (همان، ص ۱۴).

از طرفی سید بیان می‌دارد که از چند طریق - که به شیخ طوسی می‌رسد - هر آنچه را که کلینی و محمد بن بابویه و شیخ مفید و سید مرتضی و دیگر راویان - که شیخ در دو کتاب *الفهرست* و *اسماء الرجال* اسم آنها را آورده است - نقل کرده‌اند، نقل می‌کند (همان).

و در پایان، چند طریق خود به شیخ طوسی را بیان می‌دارد که عبارت‌اند از:

(۱) شیخ حسین بن أحمد السورای به صورت اجازه - که به سید داده است - در سال ۶۰۹ ق، از محمد بن اَبی القاسم الطبری، از شیخ مفید اَبی علی فرزند شیخ طوسی، از پدرش اَبی جعفر طوسی نقل می‌کند.

(۲) شیخ علی بن یحیی الخیاط به صورت اجازه - که به سید داده است - در سال ۶۰۹ ق، از شیخ عربی بن مسافر العبادی، از محمد بن اَبی القاسم الطبری، از اَبی علی، از پدرش اَبی جعفر الطوسی نقل می‌کند.

(۳) شیخ فاضل اُسعد بن عبد القاهر الأصفهانی در سال ۶۳۵ ق، از اَبی الفرج علی بن السعید اَبی الحسین الراوندی، از شیخ اَبی جعفر محمد بن علی بن المحسن الحلّبی، از اَبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی خبر داده است.

و سید بیان می‌دارد که روایت وی از اُسعد بن عبد القاهر الأصفهانی شامل تمام کتب و اصول و مصنفات می‌شود و بعید است که روایتی را نقل کند که از این طریق به آن سندی نداشته باشد (همان، ص ۱۳-۱۵).

با این توضیحات، واضح شد که سید بن طاووس سند روایات خود را به شیخ طوسی و از وی تا معصوم بیان می‌دارد؛ اگر چه که وی در پاره‌ای از موارد نیز در هنگام بیان روایت سند و یا اسناد خود را به آن روایت بیان می‌دارد (برای مثال رک: همان، ص ۱۸۰).

البته حذف سندها به خاطر اختصار مخصوص مجموعه آثار دعایی وی است و الا وی در دیگر آثار خود، همچون *الیقین و التحصین* سند کامل تمام روایاتی را که ذکر کرده، بیان می‌کند.

ب) نقل از کتب اصول

از دیگر خصوصیات سید بن طاووس کتابخانه غنی و ارزشمند وی بوده که در آن کتب خطی فراوان و از جمله اصول حدیثی شیعه موجود بوده است و همین امر باعث شده که وی در بسیاری از کتب خویش روایاتی را از اصول حدیثی، مستقیماً نقل کند که چه بسا این اصول بعد از سید مفقود شده است و تنها نقل وی وسیله دسترسی به این روایات است.

نمونه:

• در کتاب *الاقبال* دعایی را از کتب اصول شیعه نقل می‌کند که با عبارت «رَبِّي وَ رَبُّكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِنَا وَ أَشْيَاعِنَا» شروع می‌شود (*الاقبال*، ج ۱، ص ۶۶).

• سید بیان می‌دارد که روایت ذیل را در اصل هشام بن سالم دیده است:

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من سمع شيئاً من الثواب على شيء فصنعه كان له وان لم يكن كما بلغه. و وجدنا هذا الحديث في أصل هشام بن سالم رحمه الله، عن الصادق عليه السلام (همان، ج ۳، ص ۱۷۱).

• و روایت ذیل را از اصل ابن ابی عمیر نقل می‌کند:

رواية أخرى من أصل الشيخ المتفق على علمه و ورعه و صلاحه محمد بن أبي عمير - رضوان الله عليه - فقال ما هذا لفظه: عبد الله بن المغيرة، عن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من قرأ يوم الجمعة حين يسلم و قبل أن يترجع الحمد سبع مرات و قل هو الله أحد سبع مرات و قل أعوذ برب الفلق سبع مرات و قل أعوذ برب الناس سبع مرات و آية الكرسي مرة و آية السخرة التي في الأعراف مرة و آخر براءة و آخر الحشر كفي ما بين الجمعة إلى الجمعة» (جمال الأسبوع، ص ۴۱۹).

• روایتی را که بیان می‌دارد که علم نبوت حضرت نوح عليه السلام در نجوم بوده است، از اصلی از اصول شیعه به نام التجمل نقل کرده و سند دیگری از این روایت را به نقل از ابراهیم خزاز از ابو بصیر از امام صادق عليه السلام از اصل دیگری که بر هارون بن موسی تلعبیری خوانده شده است، نقل می‌کند:

وجدت في أصل من أصول أصحابنا اسمه كتاب التجمل تاريخ مقابله يوم الأربعاء لسبع بقين من شعبان سنة ثمان و ثلاثين و مائتين في باب النجوم بإسناده، عن جميل بن دراج، عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال قد كان علم نبوة نوح بالنجوم. أقول: قد تضمن هذا الحديث أن نبوة نوح عرفها من كان عارفاً بالنجوم و طريقها فكان في علم النجوم دلالة على نبوته و منوأة لحجته.

أقول: و رویت هذا الحدیث عن إبراهيم الخزاز، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام من أصل
قارئ علی هارون بن موسی التلعکبری رحمه الله (فرج المهموم، ص ۲۵ و ۲۴)

نتیجه

سید بن طاووس از آنجا که کتابخانه‌ای غنی داشته است، و کتب معتبر حدیثی شیعه در دسترس او بوده و در زمینه حدیث و ادعیه تألیفات فراوانی از وی به دست رسیده، شخصیت مهم و قابل توجهی است. از طرفی، شناخت اندیشه‌های حدیثی وی نقش مهمی را در استفاده صحیح از آثار وی ایفا می‌کند.

بررسی آثار او نشان‌گر آن است که وی در تعامل با روایات دارای سبکی مخصوص به خود بوده که در نوع پذیرش روایات در نزد وی نقشی اساسی را ایفا می‌کند و آگاهی از مبانی وی برای استفاده از کتبش ضروری می‌نماید. وی در زمینه‌های فقه الحدیثی، اعم از توضیح روایات، بیان علت‌های احکام، جمع اجتهادی روایات و در زمینه‌های رجالی همچون توثیق و تضعیف راویان دارای سخنانی قابل توجه است.

از آنجایی که اکثر آثار وی در باب ادعیه است، وی در این باب نیز مبانی ویژه‌ای را دارد که در قالب عناوینی همچون انشای ادعیه، جواز تغییر الفاظ ادعیه از آنها بحث می‌شود. نکات دیگری همچون نقل‌های وی از کتب اصول شیعه و طرق نقل روایت نیز از مواردی است که در آثار وی به چشم می‌خورد.

کتابنامه

- الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دوم، ۷۷ - ۱۳۷۶ ش.
- الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، سيد على بن موسى بن طاوس، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
- اندیشه شناسی محدثان حله، امين حسين پوری، قم: مؤسسه علمی فرهنگي دارالحدیث، اول، ۱۳۹۰ ش.
- البلد الامين، ابراهيم بن على عاملی کفعمی، چاپ سنگی، موجود در نرم افزار جامع الاحادیث ۲، قم: مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- التحصين، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: انتشارات دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.
- جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: انتشارات رضی، ۱۳۳۰ ق.
- الربا و البنك الإسلامي، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام على بن ابی طالب (ع)، اول، ۱۴۲۲ ق.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقی بن مقصود على اصفهانی، تهران: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- الطرائف، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: خيام، ۱۴۰۰ ق.
- العدة في أصول الفقه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم، ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- فتح الأبواب، سيد على بن موسى بن طاوس، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- فرج المهموم في معرفة نهج الحلال من علم النجوم، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: انتشارات دارالذخائر.
- فلاح السائل، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ما وراء الفقه، سيد محمد صدر، بيروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، اول، ۱۴۲۰ ق.
- المجتبی، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: انتشارات دارالذخائر، اول، ۱۴۱۱ ق.
- محاسبة النفس، سيد على بن موسى بن طاوس، تهران: انتشارات مرتضوی.
- مهج الدعوات، سيد على بن موسى بن طاوس، قم: انتشارات دارالذخائر، اول، ۱۴۱۱ ق.